

# لقمان حکیم

د فرنگ و هنر ایران

حسین نور بخش





ISBN 978-964-380-919-5



9 789643 809195

تولید ۱۸۰۰۰

۵۰۲۱۳۱

|                                                                    |                        |
|--------------------------------------------------------------------|------------------------|
| نوربخش، حسین، ۱۳۱۷.                                                |                        |
| لقمان حکیم (در فرهنگ و ادب ایران) / حسین نوربخش - تهران: نشر ثالث، |                        |
| ۱۳۹۲.                                                              |                        |
| ص. ۳۸۴                                                             |                        |
| ISBN 978-964-380-919-5                                             | شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۱۹-۵ |
| لقمان.                                                             |                        |
| ۲۹۷/۱۵۶                                                            | BP /۸۸/۷۷/۵۹J۷         |



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۳۰۲۴۳۷

فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶

■ لقمان حکیم (در فرهنگ و ادب ایران)

● حسین نوربخش ● ناشر: نشر ثالث

● مجموعه فرهنگ عامه و اسطوره

● چاپ اول: ۱۳۹۲ / ۱۱۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: مینو

● کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-919-5

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۱۹-۵

پست الکترونیکی: [Info@salesspub.com](mailto:Info@salesspub.com)

سایت اینترنتی: [www.salesspub.com](http://www.salesspub.com)

● قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

## فهرست

|    |              |
|----|--------------|
| ۷  | یادداشت ناشر |
| ۹  | مقدمه        |
| ۱۳ | پیش‌گفتار    |

### بخش اول. زندگی و سرگذشت لقمان حکیم

|    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۱۹ | ۱. شرح حال لقمان حکیم               |
| ۳۱ | لقمان قبل از ظهور اسلام             |
| ۵۲ | استفاده از نام حیوانات و حشرات      |
| ۸۹ | ۲. علت و چگونگی اعطای حکمت به لقمان |
| ۹۳ | نوع حکمت لقمان                      |

### بخش دوم. حکایت‌هایی از لقمان

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۱۱۹ | ۱. لقمان حکیم در شعر و ادب فارسی |
| ۱۳۵ | ۲. لقمان حکیم در باور مردم       |
| ۱۴۷ | ۳. ضرب‌المثل‌های لقمان           |

- ۱۵۵ ۴. حکایت‌های لقمان حکیم در گنجینه فرهنگ مردم
- ۱۹۹ ۵. حکایت‌های لقمان حکیم در آثار مکتوب

### بخش سوم. پندها و اندرزهای لقمان حکیم

- ۲۵۹ ۱. پندهای لقمان حکیم
- ۳۵۹ ۲. گزیده‌ای از پندهای شاگردان لقمان حکیم
- ۳۶۷ پیوست‌ها. فهرست راویان قصه‌های مردمی
- ۳۶۹ پی‌نوشت‌ها
- ۳۷۳ واژه‌نامه
- ۳۷۷ منابع و مآخذ
- ۳۸۳ سایر منابع

## یادداشت ناشر

حسین نوربخش به سال ۱۳۱۷ در شهر کاشان متولد شد و بعد از سه سال به همراه خانواده به تهران آمد. وی تحصیلات دوران ابتدایی را در دبستان برزویه و متوسطه را در دبیرستان مروی به پایان رسانید. سپس در سال ۱۳۳۸ به استخدام بانک تهران درآمد و در سال ۱۳۴۰ موفق به اخذ لیسانس علوم بانکی گردید و بعد از هشت سال خدمت در بانک تهران، چهار سال شهردار دماوند و ساوه شد و از سال ۱۳۵۱ به استخدام وزارت کشور درآمد و سپس مدت هشت سال در جنوب کشور خدمت نمود.

از ایشان کتاب‌های بسیاری به چاپ رسیده و شمار دیگری نیز در دست بررسی و آماده‌سازی است. از جمله آثار نگاشته شده می‌توان به این عناوین اشاره نمود:

پانزده عنوان در زمینه خطه جنوب با نام‌های چگونگی صید مروارید در آب‌های خلیج فارس، بندر لنگه، شهری در ساحل خلیج فارس، بندر گنگ شهر دریانوردان و کشتی‌سازان، جزیره قشم و خلیج فارس، خلیج فارس و جزایر ایرانی، پژوهشی پیرامون صید، دریا و آبزیان خلیج فارس، ایرانیان دریانورد پیشگام و نوآور در دریاها، گنج دریا (طباخی با آبزیان)، فرهنگ دریایی خلیج

فارس، پیشنهاد اصلاح نام روستاهای جزیره قشم، گزینهای از فرهنگ عامه و آداب و رسوم سواحل خلیج فارس، دختر دریا و جوان غواص، دریانوردی در ایران، بنادر ایران در خلیج فارس.

سایر تألیفات ایشان در حدود هشت کتاب از جمله همسفر برف‌ها، کریم شیرهای دلفک دربار، بانک و اصلاحات بازرگانی بین‌المللی، دلفک‌های مشهور درباری و مسخره‌های دوره گرد، فرهنگ نام، بگوئیم و بخندیم، اصفهانی‌های شوخ و حاضر جواب، بهلول در آثار مکتوب و حکایت‌های مردمی و همچنین دو کتاب که یکی در زمینه دریانوردی است و در دست انتشار است و دیگری لقمان حکیم که اینک به ثمر رسیده است. روحشان شاد که جز کتاب و فرهنگ دغدغه‌خاطری نداشتند.

## مقدمه

به قلم دکتر سیدجعفر حمیدی

نوشتن یا سخن گفتن در باره اشیا یا اشخاصی که در طول تاریخ در باور و اعتقادات مردم نشسته‌اند، کار آسانی نیست. به ویژه اگر آن نام‌ها به گونه‌ای با عناصر مذهبی یا ملی نیز پیوند خورده باشند. برای مثال ادبیات یا تاریخ ادبیات ایران سرشار است از حضور شخصی به نام خضر و به ندرت الیاس که یکی راهنمای گمشدگان در بیابان‌ها و دیگری نجات‌دهنده غرقه‌شدگان در دریاهاست. بیش از هزاران بیت شعر را در ادب فارسی می‌توان یافت که در باره خضر گفته شده است. علاوه بر این، صدها مقاله و رساله در نقاط مختلف ایران و جهان در باره خضر نوشته شده است. با این حال هنوز وجود فیض‌بخش این شخصیت برای عوام یا حتا برای اهل تحقیق نیز ناشناخته مانده است. ناگفته نماند که هر اندازه زمان بیش‌تر بر جهان بگذرد وجود خضر یا نازنینان محبوب دیگری بیش‌تر در ابهام، افسانه یا تخیلات عوامانه شکل می‌گیرد و چه بسا که شاخ و برگ‌هایی نیز به افسانه‌های زندگیشان اضافه شود چنان‌که امروز باورهای رؤیاماندی حول محور کسانی همچون حافظ، خیام و برخی عرفای بزرگ مثل ابوسعید ابی‌الخیر و ابوالحسن خرقانی و حلاج و دیگران دور می‌زند. یکی از کسانی که از قرن‌ها پیش نام و آوازه‌اش در باورهای مردم پیچیده و

اعمال و افعال حکمت‌آمیز و بالاتر از آن، کرامت‌هایی را به او نسبت داده و می‌دهند، لقمان است. بدیهی است که ماندن نام چنین شخصیت‌هایی در اذهان مردم از چند جنبه بیرون نیست. نخست این‌که نام لقمان به حکمت، یا نام خضر به خدمت و همت، و نام عده‌ای از عرفا به کرامت و کشف و پاره‌ای صفات نیک دیگر موصوف شده است و این‌ها همان مواردی هستند که مردم در هر زمانی به دنبالشان بوده‌اند. حکمت، خدمت، کرامت، معرفت و صداقت و حتا عدالت که کم و بیش دست‌نیافتنی بوده‌اند، پیوسته مورد توجه مردمند و گاهی در راستای رسیدن یا دست یافتن به این عوامل ممدوحه و کمیاب، مخارج و هزینه فراوان و حتا بذل جان نیز تحمل نموده‌اند. دوم این‌که در اسطوره‌ها و افسانه‌های موجود، پیوسته مردم به دنبال دست یافتن به نبوده‌ها یا بوده‌های دور از دسترس بوده‌اند به همین دلیل، نمادهایی مثل عنقا، کیمیا، چشمه آب حیات، درخت زندگی، جام جهان‌بین، عمر جاودان، و... در ذهن و باورشان داشته‌اند تا در پناه آن نمادها به آمال و آرزوهایشان برسند و زیباترین نمونه این حکایات، حکایتی است که مولانا جلال‌الدین مولوی در مثنوی معنوی در باره درخت زندگی یا جستن آن درخت آورده است که هرکه میوه‌اش خورد، نمیرد و سرانجام معلوم می‌شود که این درخت، درخت علم است.<sup>۱</sup>

سوم این‌که انسان مضطرب و بی‌پناه ساکن این کره خاکی به سبب احساس بی‌تکیه‌گامی و بی‌پشتیبانی، همیشه درصدد یافتن حامی، پناهگاه، پناه‌دهنده، یاور و سرانجام معجزه‌گری است تا هم دردهایش را به او بازگو نماید و هم نسخه درمان روحی و حتا مادی و احیاناً جسمش را از او دریافت کند. اگر بگوییم که این روحیه فقط در مشرق‌زمین و اصولاً در ایران وجود دارد سخت در اشتباه خواهیم بود زیرا این گونه عقاید و طرز افکار در میان تمام ملل هست. حال ممکن است کمی کمرنگ‌تر باشد یا کمی غلیظ‌تر و پررنگ‌تر.

برای تنی چند از انسان‌های شناخته‌شده و مشهور معمولاً دو شخصیت را می‌توان جستجو کرد، خاصه اگر زمان بیش‌تری از عصرشان گذشته باشد؛ یکی

۱. مولانا جلال‌الدین، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، دفتر دوم بیت ۲۶۵۸ به بعد.

شخصیت اسطوره‌ای و دیگری شخصیت تاریخی. به این دو، شخصیت سومی را نیز می‌توان افزود و آن شخصیت حقیقی است. ما همیشه در میان انسان‌های افسانه‌ای، تاریخی و پهلوانی به دنبال کسانی مثل رستم و یافتن رازها و رمزهای برخاسته از شاهنامه در باره‌اش بوده‌ایم و توانسته‌ایم ثابت کنیم که رستم، هم وجودی افسانه‌ای و هم وجودی تاریخی و حقیقی بوده است.<sup>۱</sup>

مدارک و اسناد در بارهٔ لقمان بیش‌تر از نوشته‌هایی است که خضر نبی را معرفی می‌کنند پس می‌توانیم لقمان را حکیم، دانا، بیداردل، هوشمند و متفکر بدانیم زیرا در هیچ زمانی، عالم از این گونه افراد خالی نبوده است و در هر روزگاری نام‌آورانی اندک یا فراوان می‌زیسته‌اند.

در قرآن مجید، سوره‌ای به نام لقمان حکیم است. پس در وجودش نمی‌توانیم شک و تردید به خود راه دهیم. علاوه بر این، داستان‌ها و قصه‌هایی از قبل و بعد از اسلام از این شخصیت در دست است که دلالت بر هوش و حکمت و دانش و دانایی‌اش دارد. ضمن این‌که در همه این داستان‌ها و حکایات، برتری ذهنی و قدرت اندیشهٔ لقمان را به خوبی درمی‌یابیم. پی‌ریزی بنای داستان و شخصیت لقمان بر آن گذاشته شده است که وی رنگین‌پوست و اهل سودان، حبشه، مصر یا دیگر سرزمین‌های آفریقا است. در این‌جا به دو نکته می‌توان توجه داشت اول این‌که هوش و خرد و اندیشه، سیاه و سفید نمی‌شناسد چنان‌که در آیین مقدس اسلام نیز این تباین و تغایر برداشته شده است و شارع مقدس، فرقی میان سیاه حبشی و سفید قریشی قائل نشده است. اما نکته دوم این است که لقمان در بیش‌تر متون مذهبی - تاریخی، شاگرد حضرت داود بوده است، و چون داود در فلسطین و در شهر اورشلیم می‌زیسته است، قطعاً لقمان نیز که از مهاجران سودانی است در این شهر می‌زیسته، یا در هنگام ورود داود به اورشلیم به همراه او وارد اورشلیم شده است.

دیگر این‌که بیش‌تر قصه‌ها و رویدادهای مربوط به لقمان در فلسطین روی داده است. مثلاً داستان برده بودن لقمان در خانهٔ یک بنی اسرائیلی و ماجرای خوردن خیار تلخ یا موضوع قمار باختن اسرائیلی و شرط بستن به این‌که آب

۱. سیدجعفر حمیدی، وزیرکشان، تهران، نسل دانش، ۱۳۶۹.

رودخانه را بخورد و غمگین شدنش و راهنمایی کردن غلامش، لقمان، و نجات یافتنش و بالاخره دانستن حقیقت و آزاد ساختن لقمان از غلامی و سایر ماجراها، همه در فلسطین اتفاق افتاده‌اند. کتاب مستطاب لقمان حکیم نوشته محقق دانشمند آقای حسین نوریخس که آثار بسیاری از ایشان مطالعه نموده‌ام، تمام نکته‌های مبهم مربوط به لقمان و زمان زندگی‌اش را آشکار می‌کند و همه زوایای تاریک حیاتش را روشن می‌سازد. اطلاعات جالب، تحقیقات علمی و نثر روشن و متین مؤلف نشان‌دهنده آن است که این کتاب به زودی مورد توجه خاص و عام قرار خواهد گرفت؛ زیرا اولاً نویسنده محترم کوشش‌های فراوان کرده است تا از مأخذ و مراجع دست اول استفاده کند و مطالب تازه‌ای راجع به لقمان ارائه نماید، ثانیاً علاقه‌مندی و دلبستگی هموطنان عزیز به این گونه داستان‌ها و سرگذشت‌ها بی‌نهایت است و همه می‌خواهند بدانند که لقمان چه کسی بوده است، همان گونه که می‌خواهند بدانند رستم، افراسیاب، خضر، الیاس و سایر بزرگانی که بر سر زبان مردم هستند چه کسانی بوده‌اند و اگرچه بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که در سرزمین هنرخیز و ادب‌جویمان همیشه قدر کتاب را می‌دانسته‌اند، ولی در روزگاری ارزش کتاب‌بازی را کم‌تر از ارزش کاه‌بازی می‌دانسته‌اند، و این گناه کتاب و نویسنده و محقق که معصومانه و مظلومانه قلم به چشم می‌زنند و می‌نویسند نبوده و نیست. اگر به چهره نویسنده و محقق پس از پایان کارش نگاه کنید دو نکته را می‌توانید خوب دریابید یکی خستگی، شکستگی، دل‌آزردگی و اضطراب چاپ، نشر، توزیع و دیگری امید، خوشدلی و آرامشی که پس از دیدن کتاب، فرزند جدیدش، به او دست می‌دهد و چه بسا که درد و انفسای چاپ و نشر و جواز و غیره، همین کوچک‌دلخوشی و اندک امید را نیز از او سلب کند.

کتاب لقمان حکیم به همه این نگرش‌ها و دیگر نگرش‌ها پاسخ داده است. کشش و کوشش و حسن نگرش نویسنده ارزشمند و ارجمند در نوشتن این کتاب دلپسند و ظفرمند، فرهمند و شادمند باد.

## پیش‌گفتار

نخستین بار خداوند متعال، به لقمان حکمت و عزت داد و با ذکر نامش در قرآن کریم و نقل ده فراز از پندها و نصایحش به فرزندش؛ توحید (دوری از شرک)، معاد (نظارت دقیق خداوند بر خیر و شر)، نماز، امر به معروف، نهی از منکر، شکیبایی، تواضع، دوری از غرور، اعتدال در کارها، میانه‌روی در صدا و گفتار، او را در چشم مسلمانان و نزد جهانیان عزیز و محترم ساخت و نام پاک این حکیم فرزانه و انسان کامل را تا ابد زنده و جاویدان گردانید.

چندین قرن قبل از نزول قرآن کریم، به اراده خداوند، لقمان، حکیم‌ترین مرد و حاذق‌ترین طبیب روزگارش شد و انوار حکمت و دانش و علمش، همچون مشعلی فروزان و اختری تابان همه جا را روشن و منور می‌ساخت.

نوشته‌ها و کتاب‌های منتشرشده نشان می‌دهد، تاکنون تحقیق کاملی در باره ابعاد مختلف زندگی لقمان حکیم که حاوی سرگذشت کامل وی و بیش‌ترین فعالیت‌ها و افکارش و خصوصاً جامع حکایت‌ها، پندها و نصیحت‌های حکمت‌آموز این معلم بشریت باشد منتشر نشده است و تنها در تعدادی از کتاب‌ها به طور پراکنده به نام لقمان و گوشه‌هایی از سخنان نفوذناپذیر اشاره کرده‌اند، البته ضمن شرح سوره «لقمان» در قرآن کریم، در باره پندها و نصیحت‌های دهگانه‌اش، تعبیرها و تفسیرهای جالب و جامعی چاپ و منتشر کرده‌اند که جای تقدیر و تشکر دارد.

پراکندگی بیش از حد سخنان لقمان در منابع فارسی، سالیان درازی است که بیم و نگرانی از بین رفتنشان را در ذهن و خاطر نگارنده پدید آورده است، به همین سبب از همان سال‌ها تصمیم بر آن داشتم که در جمع‌آوری و تدوین مطالب مربوط به لقمان حکیم، همت گمارم، تا این‌که با بررسی آثار مکتوب و موجود در زبان و ادب پارسی، موفق به جمع‌آوری و بازنویسی تعدادی از حکایت‌های کوتاه و بلندش شدم و نیز با مراجعه به مرکز فرهنگ مردم سازمان صداوسیما به تعدادی قصه و روایت مختلف از لقمان حکیم دست یافتم. بالاخره با عنایت خداوند که حافظ نام و آثار لقمان است، اطلاعات قابل قبول و حکایت‌های بسیار از لقمان را به کتاب حاضر افزودم، با این انتظار که این کتاب، دستمایه‌ای باشد برای دانش‌پژوهان و اندیشمندانی که در آینده قصد تحقیق و مطالعهٔ بیش‌تر در بارهٔ زندگانی و پندهای لقمان خواهند داشت، یا به منابع جدیدی در بارهٔ لقمان دست یافته‌اند.

در این جا لازم می‌دانم از ناشر و کوشش همکارانشان در انجام امور مختلف کتاب تشکر و قدردانی کنم.

همچنین از کلیه عزیزانی که در کتاب‌ها و نوشته‌هایشان از لقمان حکیم یاد کرده‌اند و با دقت و ظرافت و عشق و علاقهٔ وافر، قصه‌های شیرین و پندهای حکیمانهٔ لقمان را به روی کاغذ آورده‌اند و به زیور طبع آراسته‌اند - و صاحب این قلم در تهیه کتاب حاضر از آن‌ها سود جسته است - سپاسگزاری می‌کنم. نیز از کارشناسان زحمتکش و پر تلاش و دقیق مرکز فرهنگ مردم صداوسیما که با حوصلهٔ تمام دست‌اندرکار جمع‌آوری، اصلاح، ویراش، تدوین و حفظ و نگاهداری مطالب دریافتی از سراسر کشور هستند و به خصوص از رؤسای محترم مرکز تشکر می‌کنم.

همچنین از حاج آقا سعید فتاحی و آقای عرفان تاتلی که در تهیه نسخهٔ عربی این کتاب و ترجمهٔ قسمت‌هایی از آن یاری‌ام دادند، سپاسگزارم. در پایان، از درگاه خداوند بزرگ برای همهٔ این عزیزان که هر کدام سهمی در اعتلای فرهنگ کشورمان دارند، آرزوی سلام و توفیق خدمت بیش‌تر دارم.

امید است کوشش نگارنده در راستای تهیه و تدوین کتاب لقمان حکیم مورد قبول درگاه الهی قرار بگیرد و سبب خشنودی هموطنان گرامی و خوانندگان عزیز شود و سخنان گوهر بار این حکیم یگانه از پس چندین قرن چراغی فرا راه جوانان کشورها و ملت‌های اسلامی باشد و نیز روح پاک و پر فتوح لقمان حکیم از این عمل خرسند و راضی شود و دعای خیرش توشه‌ای برای آخرت نگارنده باشد. ان شاء الله.

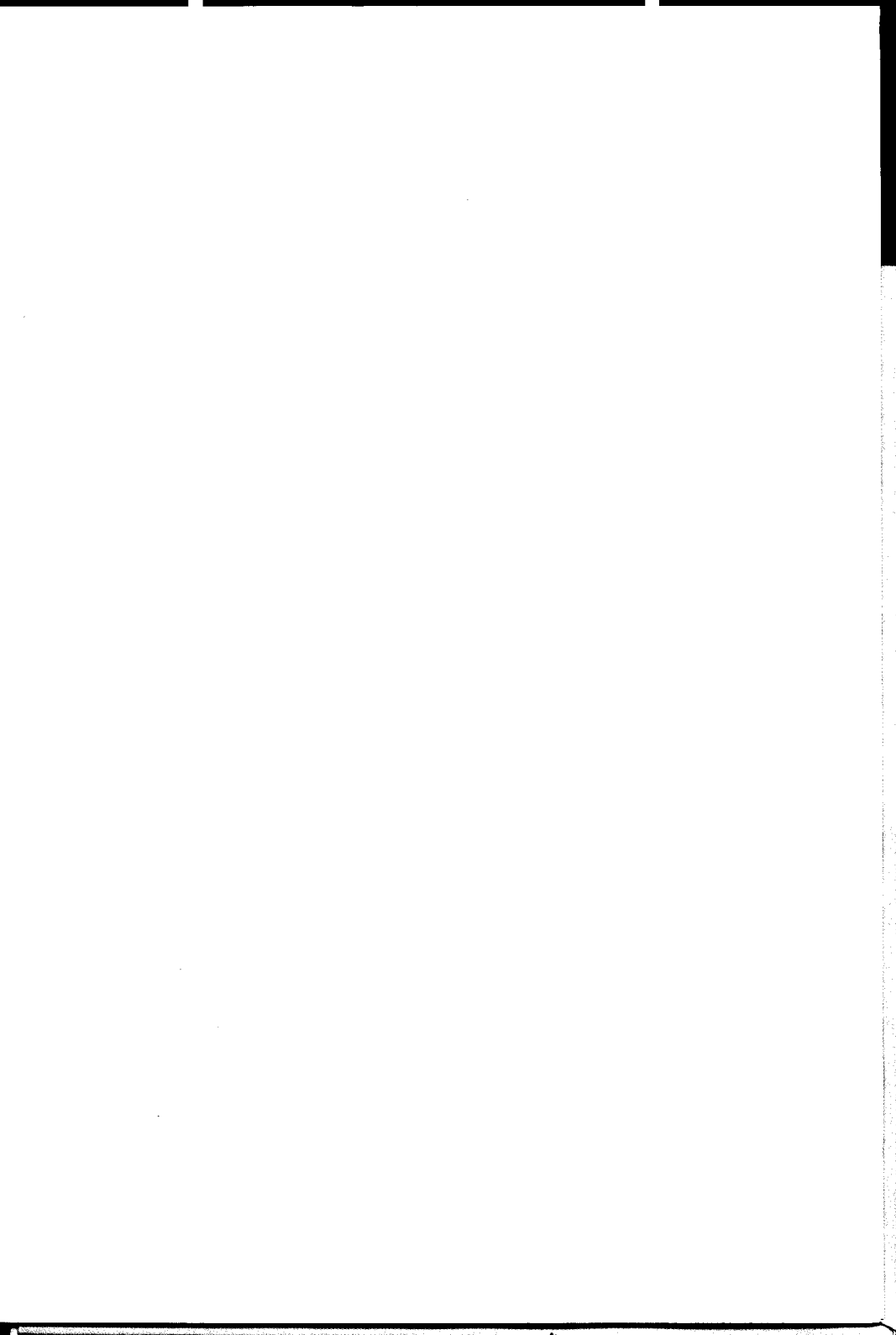
حسین نوریخش

تهران، فروردین ۱۳۸۲



بخش اول

زندگی و سرگذشت لقمان حکیم



## شرح حال لقمان حکیم

لقمان حکیم از سال‌ها پیش از ظهور دین مبین اسلام، در بین ملل مختلف جهان از جمله مصریان قدیم، یهودیان، یونانیان، ترک‌ها، اعراب، ایرانیان و سایر ملل نامی آشنا و پرآوازه بوده است، حتا سخنان حکمت‌آمیز او در چند قرن گذشته در میان مردم رایج بوده است و در مکالمات روزمره‌شان و در محافل و مجالس عمومی و خصوصی، به کار می‌رفته یا به صورت مکتوب دست به دست می‌شده است.

نام لقمان حکیم دو بار در آیه‌های دوازده و سیزده، و ده نصیحت مهم او به فرزندش در آیه‌های سیزده تا نوزده سوره «لقمان» به صراحت ذکر شده است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...»

و ما به لقمان مقام علم و حکمت عطا کردیم... (آیه ۱۲)

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ...»

ای رسول ما، یاد کن وقتی را که لقمان در مقام پند و موعظه به  
فرزندش گفت... (آیه ۱۳)

از این زمان به بعد است که بزرگان و دانشمندان اسلامی به طور جدی به  
پندها و نصیحت‌های لقمان پرداخته‌اند و از او در کتاب‌های تفسیر و  
حدیث خود یاد کرده‌اند.

به قول اشتهاوردی، مطرح شدن لقمان و حکمت‌های دهگانه‌اش و  
نامگذاری سوره‌ای به نامش در کتاب جاودانی و جهانی قرآن، بیانگر آن  
است که خداوند می‌خواهد نام او و نصایح حکیمانه‌اش را در پیشانی  
ابدیت ثبت کند و راهنما قرار دهد تا شیفتگان حق و عرفان در هر نقطه و  
عصری در پرتو آن هدایت یابند و از فیوضات آن برای پاکسازی و  
بهسازی بهره جویند.<sup>۱</sup>

### زمان و عصر لقمان

بنا به نوشته لسان‌الملک سپهر: «ظهور لقمان حکیم، ۴۳۷۳ سال بعد از  
هبوط آدم (ع) بوده است.»<sup>۲</sup>

دولت‌آبادی می‌نویسد: «لقمان در سنه ۴۳۷۳ از هبوط آدم ظهور یافت  
و بیش از دویست سال [برای لقمان تا ۴۰۰۰ سال عمر قائل شده‌اند]  
زندگانی او را ضبط کرده‌اند، خیلی مقام داشته که خداوند در قرآن مجید  
یک سوره تمام به نام «لقمان» نازل فرموده است.»<sup>۳</sup>

ابوریحان بیرونی، لقمان حکیم را همزمان با حارث رایش بن سداد بن  
المطاط، پادشاه یمن، دانسته است.<sup>۴</sup>

۱. محمد محمدی اشتهاوردی، حکمت‌های دهگانه لقمان در قرآن.

۲. میرزا محمدتقی سپهر لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ (هبوط)، ناشر کتابفروشی اسلامیة،  
چاپ دوم، سال ۱۳۶۳، ص ۱۸۲.

۳. سیدعطاءالله شمس دولت‌آبادی، کشکول شمس، مرداد ۱۳۵۹، ص ۵۶۹.

۴. ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸.

در بیش‌تر تفسیرهای موجود تاریخ تولد لقمان را سال دهم سلطنت حضرت داود نوشته‌اند.<sup>۱</sup>

ترک‌ها عقیده دارند که لقمان حکیم ۳۷۴ سال قبل از میلاد مسیح در دهکده‌ای به نام آموریوم پای به عرصه وجود گذاشته است. شبستری در باره عصر و زمان لقمان می‌نویسد:

خیلی‌ها او را معاصر حضرت داود(ع) و بعضی معاصر حضرت ابراهیم(ع) دانسته و مدت زندگانی آن حضرت را از دویست سال تا هزار سال و بیش‌تر ذکر کرده‌اند و همگان دانند که این گفتارها را مأخذ قطعی نیست جز آن‌که مرحوم سیدهاشم بحرانی در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۸۱۹) از حماد از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمودند:

«لقمان حکیم پیرمرد سالخورده‌ای بود و سال‌های متمادی پیش از زمان حضرت داود علیه‌السلام قدم به دایره وجود گذاشته بود و روزگار حضرت داود(ع) را نیز درک کرده چنان‌که هنگامی که آن حضرت با جالوت<sup>(۱)</sup> پلید کارزار نمود و او را کشت لقمان همراه حضرت داود بود و پس از آن باز زنده بود، تا آن‌که حضرت داود(ع) مبتلا به خطیئه و ترک اولی گردید و توبه کرد و پذیرفته شد و بعد از وفات داود علیه‌السلام نیز لقمان در قید حیات بود.»

لیکن مرحوم مسعودی در مروج‌الذهب فرموده که: «لقمان حکیم در دهمین سال سلطنت و خلافت حضرت داود(ع) متولد شده و تا زمان حضرت یونس(ع) که بر اهل سرزمین نیز (در بلاد موصل) به رسالت مبعوث شده بود زندگی می‌کرده است.»

۱. دکتر محمدعلی احسانی طباطبایی، خرقه درویش، کتابفروشی دهخدا، جلد اول و دوم، ۱۳۴۲.

۲. ملا فتح‌الله کاشانی، تفسیر کبیر، منهج الصادقین، با مقدمه و تصحیح علامه شعرانی، انتشارات اسلامی، جلد ۷، سال ۱۳۷۸، صص ۲۳۰-۲۳۱.

نگارنده گوید به حسب روایات و آثار وارده و اخبار ائمه معصومین علیهم السلام اقدم بودن زمان ولادت حکیم از عصر خلافت حضرت داود مسلم می‌باشد.<sup>۱</sup>

### نام، لقب و کنیه لقمان

در منتهی‌الارب آمده است که «لقمان حکیم مکنی به ابوسعده بوده است».<sup>۲</sup> طباطبایی کنیه‌اش را «ابوالانعم» دانسته است.<sup>۳</sup> و اشتهاوردی کنیه لقمان را «ابوالاسود» ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

سپهر در ناسخ‌التواریخ، قزوینی در مشکول، و حقی در روح‌البیان کنیه‌اش را «ابوالانعم» آورده‌اند. از مشهورترین القاب لقمان، حکیم است و در بعضی احادیث از رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین به «عبد صالح» (بنده شایسته) نیز مشهور است.<sup>۵</sup>

نعیمی می‌نویسد: «مادرش او را لقمان نامید و به تربیتش همت گماشت».<sup>۶</sup>

### تولد لقمان

در دوران کودکی حضرت داود در خانواده‌ای که نسبش به حضرت ابراهیم می‌رسید، کودکی سیه‌فام، چشم به جهان گشود. بر اثر داشتن

۱. شبستری، دُرّ یتیم یا زندگی لقمان حکیم، چاپ دارالکتب الامیر (آخوند)، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.

۲. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، سازمان لغتنامه، ۱۳۳۹، ص ۲۵۶.

۳. دکتر محمدعلی احسانی طباطبایی، خرقه درویش، کتاب فروشی دهخدا، جلد اول، ۱۳۴۲.

۴. محمد محمدی اشتهاوردی، لقمان حکیم و حکمت‌های دهگانه او در قرآن، انتشارات موعود اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۰.

۵. بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۲۳، تفسیر آصفی، ص ۱۸۰، فیض.

۶. جواد نعیمی، قصه‌ها و پندهای لقمان، کتابفروشی صلاحی، جزوه تایی بدون تاریخ.

ملکات فاضله، هوش سرشار، عقل، تدبیر فوق العاده، تجربه و پختگی، بیان شیرین و منطقی محکم، به نام لقمان حکیم معروف شد.

خصوصیات زندگی اش به درستی ثبت نشده، ولی سخنان حکیمانه اش زینت بخش کتاب های اخلاقی، تفاسیر و تاریخ است. قرآن کریم نیز حکمت هایش را بیان کرده است و سوره ای در قرآن به نام اوست.<sup>۱</sup>

### اصل و نسب لقمان

بعضی از مورخان لقمان را عمزاده حضرت ابراهیم خلیل و پسر ناحور دانسته اند.<sup>۲</sup>

ثعالبی در قصص الانبیاء می نویسد: «در نسب او اختلاف کرده اند، محمد بن اسحق بشار گوید که او لقمان بن باعورین ناحورین تارح می باشد و شخص اخیر همان آزر پدر ابراهیم علیه السلام می باشد. وهب گوید که او خواهرزاده ایوب بود و مقاتل گوید که او خاله زاده ایوب بود.»<sup>۳</sup>

در تفسیر جامع آمده است که «لقمان فرزند باعورین ناروح بن تارح برادر ابراهیم خلیل یا پسر خواهر یا خاله زاده ایوب پیغمبر است.»<sup>۴</sup>

محمد تقی سپهر در باره تبار لقمان می نویسد: «لقمان بن عنقی بن مزید بن صارون از مردم ارمن نوبه بود، بعضی از مورخان وی را پسر خواهر یا خاله زاده ایوب دانند و نسبش را به ناحورین تارخ رسانند.»<sup>۵</sup>

۱. آیت الله جعفر سبحانی، مری نمونه، تفسیر سوره لقمان، صص ۶۶-۶۷.
۲. حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۶۲.
۳. عبدالحسین زرین کوب، «لقمان حکیم»، مجله یغما، ص ۲۴۹.
۴. ملا فتح الله کاشانی، تفسیر کبیر، منهج الصادقین، مقدمه علامه شعرانی، اسلامیه، جلد ۷، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰.
۵. حاج سید ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، چاپ آفتاب، ۱۳۷۸ ه. ق.، جلد ۵، ص ۲۸۰.
۶. میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک، ناسخ التواریخ (هبوط)، ناشر کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲.

عطار نژاد، لقمان را پسر عنقی (عنقا) دانسته و می نویسد: «لقمان حکیم پسر عنقی، پسر مزید، پسر صاروف بود، بعضی نام پدرش را با عور نوشته اند، کنیه اش ابوالانعم، جنابش اهل نوبه ولایتی است در سودان که در جنوب مصر واقع است.»<sup>۱</sup>

شبستری در بیان اصل و نسب لقمان کامل تر از دیگران می نویسد: «مطابق نقل مروج الذهب، ناسخ التواریخ و تفسیر ابن کثیر، حضرتش لقمان، پسر عنقا و پسر مرید، پسر صارون می باشد و قول استوار نیز همین است. اما این که جماعتی وی را لقمان پسر با عور پسر ناحور پسر تارخ و خواهرزاده یا خاله زاده ایوب پیغمبر (ع) و از نبیره های تارخ که بنا به قولی، از آزر (آذر)، عموی حضرت ابراهیم، علیه اسلام می باشد، شمرده اند، ظاهراً درست نیست زیرا لقمان اصلاً از سیاهان نوبه یا حبشه بوده با تارخ که از اهل عراق عرب فعلی است هیچ گونه تماسی ندارد و مطابق گفته ناسخ التواریخ همانا منشأ اشتباه گروه بالا از آن رو بوده که لقمان حکیم را از لقمان اکبر عادی (منسوب به قوم عاد) که شرح حالش در کتاب نصایح لقمان عربی (طبع ۱۳۷۶ هجری قمری) ذکر شده است باز نشناخته اند و قسمتی از شمایل و آثار و شخصیت او را در حق وی ذکر کرده اند. چنان که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده صراحتاً دچار این اشتباه گردیده است.»<sup>۲</sup>

### لقمان، حبشی و سیاهپوست بود

در نوشته ها و مدارک قابل توجهی که به بعضی از آن ها اشاره می شود، آمده است که لقمان حکیم مردی سیاهپوست بود. در تفسیر طبری نوشته اند که «لقمان مردی بود سیاه و از آن گاه که بود مولا بود».

۱. محمدتقی عطار نژاد، نسخه عطار، ۱۳۵۲، ص ۳۲.

۲. نصرالله شبستری، دُرّ بنیم یا زندگی لقمان حکیم، چاپ دارالکتب الامیر (آخوند)، چاپ پنجم، صص ۱۴-۱۵.

در زیر نویس همان مطلب در ادامه نوشته شده است: «سیاه و بر روی، زخم آبله داشت و مولا بود.»<sup>۱</sup>

در کتاب‌های اسلامی مانند کشف الاسرار، المیزان، روح البیان و مجمع البیان می‌خوانیم که لقمان بزرگ را مردی سیاه‌چهره، از مردم سودان مصر می‌دانند.<sup>۲</sup>

در تفسیر نمونه نوشته‌اند در بعضی از تواریخ آمده است که «لقمان سیاه و از مردم سودان مصر بود و با وجود چهره نازبا، دلی روشن و روحی مصفا داشت.»<sup>۳</sup>

مسعودی در سفینه‌البار، گفته است: «لقمان نوبی بود و غلام قین بن حر بود و ده سال از ملک حضرت داود (ع) گذشته بود که او متولد شد.»<sup>۴</sup> در مثنوی معنوی آمده است:

بود لقمان از غلامان چون طفیل      پر معانی تیره‌صورت همچو لیل<sup>۵</sup>

سعدی هم در این باب فرموده است:

شنیدم که لقمان سیه‌فام بود      نه تن‌پرور و نازک‌اندام بود

از قول پیامبر گرامی نقل کرده‌اند که لقمان حبشی بوده است.

در منشور ابن مردویه از ابوهریره روایت کرد:

رسول خدا فرمود: «آیا می‌دانید لقمان که بوده است؟»

۱. تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۶۷، صص ۱۴-۱۳.

۲. حسین انصاریان، لقمان حکیم، انتشارات ام ابیها، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۸، ص ۹۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ج ۱۷، ص ۴۴.

۴. شیخ احمد مولایی، لقمان حکیم، ناشر هاجر مولایی، انتشارات توس (قم)، ۱۳۶۹، ص ۱۸.

۵. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، انتشارات راستین، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳.

گفتند: «خدا و رسولش داناتر است.»

فرمود: «حبشی بود.»<sup>۱</sup>

در کتاب جفریات و مستدرک الوسایل از حضرت امیرالمؤمنین روایت شده است که لقمان حکیم، غلامی اهل حبشه بود.<sup>۲</sup>

صاحب آنفوراچ در باره لقمان چنین نوشته است: «... لقمان بن باعور باشنده ملک نمونه (شاید نوبه) واقع در افریقیه می باشد و در شهر رمله، علاقه فلسطین واقع در ملک شام از این جهان سست بنیان به سرای جاودان رحلت کرد، اگرچه صورت ظاهری مانند مردم مُلک حبش سیاه، کریه المنظر، لبان ستبر و بینی بدوضع و پا دراز مگر سیرت باطنی او چنان زیبا که لک ها، خوب صورتی ها بر آن نثار و کرورها و جاهت در مواجهه آن شرمسار بودند. حکیم مذکور به باعث سواد لون مدتی چندبار به غلامی رسیده، هیزم کشیده، چوپانی گوسفندان کرده و زمانی هم آقا مانده.»<sup>۳</sup>

ابن مسیب می نویسد: «هُوَ اسود مِن سودان مصر؛ او سیاهی از سودان مصر بود و گفته اند که حبشی بود. در میان بنی اسرائیل و به قول امام سجاوندی، لقمان از بندگان [غلامان] نوبه بود و مردی اسود اللون، غلیظ الشفتین و متشقق القدمین بود.»<sup>۴</sup>

چه غم ز منقصت صورت اهل معنی را  
چو جان ز روم بود گو تن از حبش می باش

۱. علامه سید محمد طباطبایی، تفسیر المیزان، کانون انتشارات محمدی، جلد ۳۲، ص ۳۹.
۲. نصرالله شبستری، دُرّ بنیم یا زندگی لقمان حکیم، نشریات دارالکتب الامیر، (آخوند)، چاپ پنجم، ۱۳۶۲، صص ۱۵۱۴.
۳. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، دانشگاه تهران، سازمان لغتنامه، ۱۳۳۰، ص ۲۰۰.
۴. حاج ملا فتح الله کاشانی، تفسیر کبیر، منهج الصادقین، با مقدمه و تصحیح علامه شعرانی، اسلامیه، جلد ۷، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱.

به نوشته مروج الذهب، لقمان از اهالی بندر و شهر ایله، در نزدیکی مصر و در سرزمین فلسطین بوده است. (ج ۱، ص ۴)  
 بنا به نوشته اشتهااردی: «نام او لقمان و کنیه اش ابوالاسود است، او در سرزمین نوبه (واقع در کشور سودان) چشم به جهان گشود. بنابراین قیافه تیره و متمایل به سیاه داشت و تاریخ نویسان او را به عنوان سیاه چهره با لب های ستر و درشت و قدم های بلند و گشاد یاد کرده اند.»<sup>۱</sup>  
 نعیمی می نویسد: «ده سال از پیامبری و پادشاهی حضرت داود پیامبر گذشته بود که در سودان، پسری سیاه پوست به دنیا آمد.»<sup>۲</sup>  
 به این ترتیب می توان گفت لقمان در سرزمین نوبه واقع در کشور سودان در جنوب مصر و در قاره پهناور آفریقا پا به دنیا گذاشته است و به قول پیامبر (ص) حبشی و از نژاد مردم آفریقا بوده است.

### عیب از نقش است یا نقاش!

لقمان حکیم، آن چنان سیاه و نازیبا می نمود که مردمی که او را نمی شناختند و با علم و معرفت او آشنایی نداشتند به او خیره می شدند. روزی مردی در او نگریست و لحظه ای مکث کرد لقمان متوجه نگاهش شد و خطاب به او گفت: «اگر می بینی هر دو لب من ستر است به تحقیق که از آن کلام لطیف و نازک بیرون می آید و اگر می بینی که گونه من سیاه است، دل من سفید است.»<sup>۳</sup>

یک بار نیز مردی جسارت ورزیده با دیدن چهره لقمان پیش آمد و به او گفت: «چه بدرویی!» لقمان گفت: «نقش را عیب می کنی یا فاعل آن را؟»<sup>۴</sup>

۱. محمد محمدی اشتهااردی، حکمت های دهگانه لقمان در قرآن.

۲. جواد نعیمی، قصه ها و پندهای لقمان، کتاب فروشی صلاحی.

۳. حاج ملا فتح الله کاشانی، تفسیر کبیر، ص ۲۳۳.

۴. به نقل از مجمع البیان.

در بحار الانوار آمده است که لقمان در جواب فرمود: «بر نقش صورت عیب می‌گیرید یا بر کسی که صورت را آفرید؟»

صورت نیافریده چنین صورت‌آفرین بر صورت‌آفرین و چنین صورت‌آفرین

در جایی دیگر نوشته‌اند: یک بار، شخصی به او گفت: «تو چقدر زشتی؟»  
لقمان در جواب گفت: «آیا سیاهی من عیب است یا عیب در خالق است؟» («یا هذا تعیب علی النّش او علی فاعل النّش؟»)

خداوند متعال خالق همه مخلوقات است و به لقمان نزد ملائکه مباحثات می‌کند. مال و نسب انسان موجب تقرب به خدا نمی‌شود مگر عمل خود شخص.

حضرت علی می‌فرماید: «خداوند بهشت را برای هر که اطاعت کند، حال بنده باشد یا حبشی، و جهنم را برای هر که از او سرپیچی کند، حال سید باشد یا قریشی، خلق کرده است.»

(«خلق الله الجنه لمن اطاعه ولو كان عبداً حبشياً و خلق النار لمن عصاه ولو كان سید قرشیاً.»)

بهترین دلیل این گفته، لقمان حکیم است که بنده و مفلوک بود و به این منزلت رفیع رسید و سلمان فارسی که عرب نبود و به مقام صدیقین رسید و فرزند نوح که پسر پیامبر اولی‌العزم بود و جایگاهش در جهنم است.<sup>۱</sup>  
نازیبایی چهره لقمان سبب شده بود که گاهی افرادی که او را نمی‌شناختند وی را به جای غلامان بگیرند، همچنان که از داستان مالیات بدقیافگی برمی‌آید یک بار او به عنوان مهمان به خانه‌ای دعوت داشت، غلام منزل میزبان که با لقمان آشنایی قبلی نداشت، لقمان را به کار هیزم‌شکنی واداشت.

۱. محمد دخیل، وصایاء لقمان الحکیم، صص ۳۸۳۷.

نکوکار با چهره زشت و تار فراوان به از نیکوی زشت‌کار

### بهترین سیاهان تاریخ

مجاهد گوید او (لقمان) غلامی سیاه و ستبر لب بود، اوزاعی از عبدالرحمن بن حرمه روایت می‌کند که گفت: «اسود نزد سعید بن مسیب آمد و از او سؤال کرد، سعید بن مسیب به او گفت: از این‌که سیه‌فامی هیچ غم مدار که سه تن از سیاهان در شمار بهترین مردم (روزگار) بوده‌اند، بلال حبشی، مهجع، غلام عمر بن خطاب، و لقمان حکیم و او مردی زنگی از مردم سودان مصر بود و لبان ستبر داشت.»<sup>۱</sup>

لقمان خدا را داشت و او را دوست داشت، خداوند هم او را دوست داشت و همین برای لقمان بس بود.

### لقمان از نظر مورخان و مفسران

جمعی از مورخان معتقدند که لقمان افسانه است و چنین شخصی اصولاً وجود نداشته است و مثل بسیاری از باورهای عامیانه، لقمان هم زائیده افکار و تصورات مردم است. حال آن‌که مفسران قرآن به استناد آیات الهی معتقدند که لقمان بدون شک، همانند دیگران به دنیا آمده و دار فانی را وداع گفته است و به خصوص به سبب طول عمر، مدت زمان درازی در بین مردم زیسته و با جمع کثیری از مردمان و پیامبران حشر و نشر داشته است.

عده‌ای نیز نوشته‌اند قبل از پیدایش دین مبین اسلام مردم با لقمان و به ویژه با پندها و نصایحش آشنا بوده‌اند و حتا نوشته‌هایش در میان مردم دست به دست می‌شده است.

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، «لقمان حکیم»، دوره سه ساله مجله یغما، ص ۲۴۹.

### قصه لقمان نزد یهود

در اخبار آمده است که داستان لقمان حکیم و وصایایش نزد قوم یهود شهرتی عظیم داشت و اعراب در مسائل مهمی که نیاز به رجوع به آنان بود از حکمت‌های لقمان برای ایشان مثال می‌زدند.<sup>۱</sup>

### یونانیان و لقمان

در تفسیر طنطاوی آمده است که یونانیان، لقمان را از خود می‌دانند و او را ایشوب یا ازوپ می‌نامند.

ابوالفتح رازی می‌نویسد: «در بین یونانیان مردی به نام ازوپ مشهور است که قصص و حکایاتش شبیه حکایات لقمان است، اما اهل تاریخ معتقدند وی مردی افسانه‌ای نظیر ملانصرالدین است.»<sup>۲</sup>

### ترک‌ها و لقمان

ترک‌ها عقیده دارند که لقمان حکیم، فیلسوف افسانه‌ای اهل آسیای صغیر بود و در دهکده‌ای موسوم به آموریوم، قریب ۲۰۰ سال بعد از بنای شهر رم دیده به جهان گشود. گفته‌اند شهر رم در ۵۷۴ قبل از میلاد مسیح بنا شده است.<sup>۳</sup>

۱. منهج الصادقین، ص ۲۳۰.

۲. جمال‌الدین ابوالفتح رازی، تفسیر، تفسیر و حواشی حاج میرزا حسن شعرانی، ۱۳۵۲،

جلد ۹ و ۱۰، زیرنویس ص ۷۵.

۳. مهدی پرتوی آملی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، انتشارات سنایی، ۱۳۶۵، صص

۱۱۰۹-۱۱۰۹۶.